

این نوشته وسیله نی میل دریافت شده است.
از آنجائیکه در روال موضوعات مورد بحث در
گذرگاه است و از داستان و نحوه نگارش می گوید،
به نشر آن اقدام می کنیم. طبیعی ست هر نظر و
نوشته ای که در ارتباط با این مطلب باشد به بازتاب
آن نیز می پردازیم. نی میل فرستنده نیز به آگاهی می رسد.
azeynal@yahoo.com

به مرده که دست می کشی...چه حالی داره!؟

نمی دانم شما هم داستانی !! را که سایت دوات از خانم قهرمان منتشر کرده است خوانده اید؟...
اگر رو راست و بی تکلف بخواهیم در باره این داستان و سایت دوات (آقای رضا قاسمی) که
جانی به این نوشته داده است، و رسانه هانی که به آن لینک داده اند، صحبت کنیم چگونه بایستی
باشد؟...چه بگویم؟ خودم را می گویم که آن را خوانده ام. (من کم و بیش از خوانندگان این رسانه ها
هستم.).... اگر دلم بخواهد در باره آن بنویسم چگونه آغاز کنم؟... (نگویند کارد توی آن دلت).
به فهمی نه فهمی گه گاه اینجا و آنجا، سطر هانی را ردیف کرده ام، و همین می رساند که کرم از خود
درخت است....ولی راستی چگونه آغاز کنم و چه بگویم؟
شاید بهتر باشد، و ا بدهم، ندیده بگیرم، و بی توجه، مثل اینکه نه سایت دواتی را دیده ام و نه این داستان! را
خوانده ام....بگذرم، شتر دیدی ندیدی.... من هم که ندیده و نخوانده بگیرم و احساس و نظرم را، و ذهن و دهان
پر گفته ام را در این مورد نه فقط بسته نگهدارم، بلکه سر کوفت بزنم....ولی به واقع هم رسانه الکترونیکی
دوات، کماکان وجود دارد، و هم این نوشته هذیانی در آن آمده است و هم سایت های دیگر به آن (داستان)
لقب داده اند (و به دین ترتیب از هر چه داستان است هتک حرمت کرده اند، و طفلک ساقی را نیز در جهل
مرکب نگهداشته اند، و هوانیش کرده اند که نکند داستان نوشته است و خب دارد سری توی سر ها در می
آورد) و به دوات برای خواندن آن لینک داده اند....و این راحت نمی گذارد.
یک راه دیگر هم (باز شاید)، این باشد، که اصلن دور این خانم و نوشته های روان پریش و هذیانی، و بی
سرو تهش را خیط! بکشم، عینن مثل اینکه وجود ندارد (هر چند در حقیقت همچین وجودی هم ندارد، مگر
اینکه بعضی ها، با همه وقار، و اعتباری که دارند، به خاطر سر و سینه کاملن عریانش، به او بها! بدهند،
یادتان هست...؟)
از نظر این خانم (ج) یعنی (جنده)....رجوع شود به کتاب اول ایشان، که گویا شعر است....
بیشتر نگویم بهتر است
راستی چرا دیگرانی آنهم مثل آقای رضا قاسمی، به این خانم و نوشته هایش توجه دارند؟؟؟ حتا وقتی
در نوشیه ای از دخول و تجاوز به مرده می گوید.... نکند از او گفتن (به علت کمبود هانی که هست)
پز است و من نمی دانم.
بگذار ببینم، شاید من اشتباه خوانده ام (چه می شود کرد، بی سواد کور است) شاید منظور ساقی در این
نوشته (مرده) نبوده، و هدف او (مرده) است، همان (یارو) که می تواند به همه جا دست بکشد.
خب اگر اینطور باشد، باز یک حرفی...می شود فکر هانی کرد....قرار نیست بشود همه کاسه های زیر نیم
کاسه ها را دید.... بگذریم.
برای حسن ختام، و اینکه نگویند: خودت عشقت را کرده ای و به ما چیزی نداده ای، سطور پایانی این
هذیان را برای شما باز گو می کنم، کیف کنید.
(... همین که هست نیست. مال من نیست. من نیست. من همینم که نیست. حالا دیگر نیست. بعد دیگر
نیست. دیگر هم دیگر نیست. نیست هم نیست نیست. هست نیست. دست که می بری که ببینی چیزی هست،
یا چیزی نیست، دست نیست. چیزی نیست. هیچ نیست. نیست هم نیست. نیست نیست.)
" پتی گرلی " در کتاب " نامه های سن میکل " می گوید:

” وقتی تو متفکرانه به دنبال علل اجتماعی و روانی خیانت معشوقه می گردی، بیراهه می روی، او فقط بخاطر بند جوراب نوی که خریده، دامنش را بالا زده و کار دست تو و خودش داده است. بهمین بی محتوایی.
===== اردشیر زینال =====